

از حافظ تا تاگور

محمد عرفان*

این مقاله پس از معرفی ادب فارسی در بنگاله و انعکاس آن در شعر به معرفی تاگور از مشاهیر آن خطه می‌پردازد و سپس نظر دانشمندان هندی درباره تاگور و آثار وی مطرح شده است.

روابط ادبی و فرهنگی بین هند و ایران یکی از روابط قدیمی بوده است و دانشمندان هند و ایران می‌دانند که هند و ایران از زمان آریایی‌ها، روابط داشته‌اند. زبان فارسی بین این دو کشور یک عنصر مهم بوده است. آغاز دوره نوین هندوستان از ورود انگلیس‌ها به هند بوده است. می‌بینیم که انگلیس‌ها به زبان فارسی احترام گذاشتند و دیگر زبان‌های هندی را هم آموختند. در این مدت زبان اردو، هندی و انگلیسی پذیرفته شد، ولی انگلیس‌ها زبان فارسی را از جهت سیاسی زبان مهم‌تری می‌دانستند.

زبان و ادبیات فارسی در بنگال

ایالت بنگاله در ادبیات فارسی نقشی مهمی را ایفا کرد. زمان ورود فارسی در بنگاله هم‌زمان ورود اسلام در این سرزمین است و از دوره اختیارالدین بن بختیار خلجی تا تسلط دولت انگلیسی، فارسی زبان رسمی هم بوده است.

”در سال ۱۷۵۷ م هنگامی که انگلیس‌ها از کار سراج‌الدوله امیر بنگال (۱۷۵۶-۱۷۵۷ م) فراغت یافتند، دوره‌های آموزش زبان فارسی را برپا کردند.“^۱

* دکتری زبان فارسی دانشگاه جواهرلعل نهرو دهلی نو و عضو انجمن بیدل خانه فرهنگ ایران، دهلی نو.
۱. ”زبان فارسی و شرکت هند شرقی“، پرفسور عبدالله، مترجم خانم انجم حمید، مجله دانش، پاییز ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۶۳.

برای این خاطر بود که مدارس و مکاتیب تأسیس کردند، می‌بینیم که: ”در سال ۱۷۵۷ م مدیران شرکت تصمیم گرفتند که در آغاز پنج تن از کارمندان را برای آموزش زبان فارسی به‌بصره بفرستند. سپس در هر سال دو تن دیگر از کارمندان با هزینه دولت اعزام شدند تا کارمندان اروپایی شرکت زبان فارسی را بخوبی بیاموزند.“^۱

”لرد ولزلی برای بهتر ساختن آموزش کارمندان کمپانی، در سال ۱۸۰۰ م دانشکده فورت ویلیام را بنیاد نهاد. در این دانشکده برای تدریس زبان‌های فارسی و عربی و محلی از معلمان شایسته استفاده می‌شد و برای پیشرفت علوم مختلف زبان فارسی کوشش‌های به‌سزایی انجام گرفت و نیز کتاب‌های ارزشمندی در علوم شرقی منتشر شد.“^۲

به‌قول دکتر عبدالله:

”اگر فقط همان کارهای اروپاییان را بررسی کنیم، می‌توانیم بگوییم که اگر این تا مدتی دیگر ادامه می‌یافت، دوره تیموریه هند را دوباره به‌یاد ما می‌آورد. کول بروک، گلاوین، هیرنگتن، گلکرائست، ایدمنستون، بیلی، لوکیت، لمسدن، هنتر، بوکنن، کری، بارلو و دانشمندان دیگر“^۳.

”وارن هیستنگز که فارسی را خوب می‌دانست و «لرد ولزلی» از کسانی بودند که به‌زبان و ادب فارسی ارج شایسته‌ای می‌نهادند. در دوره‌های مأموریت‌شان برای آموزش دانش‌های شرقی تأکید ویژه‌ای داشتند. در نتیجه این کوشش‌ها در سراسر کشور مدرسه‌ها و دانشکده‌های بسیار برپا شد. از آن میان مدرسه بریلی و جز آنها که بسیار معروف‌اند. فریزر، در دهلی مدرسه‌های بسیاری تأسیس کرد“^۴.

۱. زبان فارسی و شرکت هند شرقی، پرفسور عبدالله، مترجم خانم انجم حمید، مجله دانش، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۳. همان.

۴. مجله دانش، پاییز ۱۳۷۶ ه‌ش، ص ۱۶۴.

در سال ۱۷۸۴ م انجمن آسیایی بنگال تأسیس شد. سر ویلیام جونز بنیانگذار و نخستین رئیس این انجمن بود. این انجمن در زمین علم و ادب خصوصاً در تاریخ شرق خدمت بزرگی کرد. در این زمان دانشمندان اروپایی برای تحقیق و ترجمه در هند یک گروه بودند. کتاب‌های فارسی بی‌شماری که در زمان سلطنت مغول نوشته شده بود انگلیس‌ها در زبان انگلیسی آوردند که امروز پراهمیت است.

در این زمان در هند فکر نو پیدا شد. دانشمندان، بانی نشأة شانیه هند «راجا رام موهن رای» گفتند. خانوادهٔ راجا رام موهن رای ایران‌شناس بودند. او دلپستگی با زبان و ادبیات فارسی داشت. نخستین کتاب در زبان فارسی را به‌عنوان «تحفة الموحّدين» در سال ۱۸۰۳ م نوشت. این کتاب از افکار اسلامی متأثر است.^۱

او موجد تحریک برهمنو سماج بود، بعد از راجه رام موهن رای می‌بینیم که این تحریک «مهرسی^۲ دیوندرا نات تاگور»^۳ راند. مهرسی دیوندرا نات تاگور مطالعهٔ قدر و اخلاق اسلامی خوب داشته بود و عاشق اشعار سعدی و حافظ بود. فکر او از افکار و ادبیات ایرانی متأثر بود.

بعد از «تاگور بزرگ» می‌بینیم که یکی از دانشمندان هندوستان نوین «ویویکا آنند» به ایران باستان بسیار علاقه‌مند بود. او در زمینهٔ ایران باستان بسیار مطالعه کرده بود و در کتاب «انسپایرید تاک»^۴ عقاید «مایای آریایی هند» و نظریهٔ آریایی ایران «خدای خیر و خدای شر» را مقایسه کرده است. او در عقاید آریایی معتقد به وحدت به‌نظر می‌آید.^۵

«سفرنامه» او از کتاب‌های مهم به‌شمار می‌آید. در آنجا در مورد روابط قدیم هند و ایران و می‌نویسد که نام هند را ایرانیان داده‌اند. وقتی که او در استانبول بود، هم‌زمان، مظفرالدین شاه در سفر ترکیه بود و با سلطان عبدالحمید ملاقات کرده بوده او در سفرنامه ملاقات دو پادشاه را ذکر می‌کند و ایران را با احترام یاد می‌کند. گرچه او

۱. راه اسلام، ص ۲۰.

۲. واژهٔ هندی است به‌معنی صوفی.

۳. پدر رایبندرا نات تاگور بود.

۴. کتاب انگلیسی «Inspired Talk».

۵. راه اسلام، ص ۲۱.

فارسی و اردو بلد نبود ولی در نوشته‌هایش، اشاره به زبان فارسی می‌کند. ممکن است که مفهوم فارسی اشعار را به انگلیسی گرفته بود.^۱

شورش ۱۸۵۷ م اولین جنگ آزادی هند به‌شمار می‌آید. در نتیجه هند غلام کامل بریتانیا شد. جنبش برای آزادی هند یک راه نو یافت. در این مدت، روشنفکران هند با ایران وابستگی بسیاری داشتند و «راجا رام موهن رای» تا «مهاتما گاندی» همه با قدر، اخلاق و فرهنگ ایران آگاه بودند و تأثیرات بر زندگی آنها مهم بود. «گوکلی، گاندی، نهرو» همه پیرو کار «راجا رام موهن رای» بودند.

در هندوستان نوین فارسی زبان رسمی نبوده است ولی مقام ادبی و فرهنگی خود را داشته است. پروفیسور شریف حسین قاسمی در «زندگی‌نامه اجمالی تاگور»، تأثیرات این زبان بر دیگر زبان‌های هند را مهم شمرده است. در قرن هجدهم زبان اردو و هندی زبانی مهم برای رابطه بین مردم بود و پذیرش شد. نویسندگان فارسی‌شناس و ایران‌دوست بودند، شاعران و ادیبان در هر دو زبان اردو و فارسی آثاری برجای گذاشتند. شاعران و ادیبان فارسی بی‌شماری در بنگاله پیدا شدند و کتابها به زبان فارسی نوشته‌اند و روزنامه فارسی رایج شد.

می‌بینم که در بنگال فقط ادیبان و شاعران فارسی زبان و مسلمانان نبودند بلکه هندوان هم همراهشان می‌بودند. استاد فارسی حافظ محمد طاهر علی می‌نویسد:

”این زبان به سرعت رواج یافت و در محیط اجتماعی با این‌طور نفوذ کرد که در آن زمان هیچ‌خانه‌ای را نبوده که در آن فارسی خوانده نشده. نه فقط مسلمان بلکه هندوان بنگاله نیز فارسی را دوست می‌داشتند و یاد می‌گرفتند، نه تنها به این علت که فارسی زبان رسمی این ایالت بود بلکه مطالب اخلاقی و عرفانی شعر و ادب فارسی توجه هندوان بنگاله را به طرف خود جلب کرد. هندوان بنگاله اشعار حافظ، گلستان و بوستان سعدی و مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی و غیره را همدوش مسلمانان با شوق و ذوق می‌خواندند و لذت می‌بردند. مطالعات ادبیات فارسی تأثیر عمیق در جامعه گذاشت و به این وسیله تحوّل فوق‌العاده در

۱. راه اسلام، ص ۲-۲۱.

محیط اجتماعی بنگاله به وجود آمد. وقتی بود آمد. وقتی بود که تحت تأثیر مطالعات فارسی هندوان بنگاله طرز و روش مسلمانان را اختیار کردند و لباس مانند مسلمانان می پوشیدند هر مرد با سواد از فارسی بلد بوده. حتی کسی که درس فارسی نمی گرفته یک مرد شایسته و مهذب به شمار نمی آمد.^۱

تعداد شاعران و نویسندگان هندو که در بنگاله می زیستند و به ادبیات فارسی خدمات مهمی انجام داده اند، خیلی زیاد می باشد و اساسی آنان در صفحات تذکرها ثبت اند. ذکر همه این شاعران و نویسندگان برجسته اینجا ممکن نیست. لهذا چند نام مهمی از این قرار است: راجه رام موهن رای، دبندرا نات تاگور (پدر رابیندرا نات تاگور)، لاله سدا سکهه راما تهورا موهن مترا، مهاراجه کلیان سنگه، لاله کهیم نراین، منشی دولت رام شوق نبیره راجا بهولا نات (با دربار واجد علی شاه منسلک بود) و منشی میدو لال زار و غیره از انجمن ادب فارسی بنگاله بودند.^۲

حافظ

به قول شبلی نعمانی زندگی نامه حافظ در تذکرهاى فارسی کامل نیست. بهترین و مستندترین تذکره، تذکره میخانه از عبدالنّبی فخرالزمانی است. این کتاب در دوره پادشاه جهانگیر در سال ۱۰۳۶ هجری نوشته شده بود. در این تذکره اوایل زمان زندگی حافظ قدری بهتر است و در کتاب حبیب السیر جسته جسته واقعاتی از زندگی حافظ موجود است. در کلام حافظ جابه جا زندگی حافظ به نظر می آید. ولی این تصویر کامل نیست، یک خاکه است. بلکه این یک خاکه نیست، فقط یک لکیر است.^۳

او می نویسد:

در آن زمان سلاطین آرزو داشتند که خواجه حافظ مهمان ایشان بشوند و از هر طرف یعنی عراق، عرب، هندوستان دعوت نامه آمده بود ولی او قبول نکرد و گفت:

۱. بیاض، ص ۹، ج ۲۹، شماره ۱، سال ۲۰۰۹.

۲. همان.

۳. شعرالعجم، ج ۲، ص ۱۴۵.

نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر نسیم باد مصلی و آب رکنا باد^۱
 خواجه حافظ در سال ۷۹۳ هجری وفات یافت. از خاک مصلی تاریخ وفات وی
 برمی‌آید.^۲

”تاگور وقتی که در دانشگاه
 شانتی نیکیتن درامه یا داستان
 می‌نوشت، آن را برای دوستان
 و دانشجویان می‌خواند، و از
 آراء آنها استفاده می‌کرد

حافظ ازدواج کرد و فرزند او شاه نعمان بود
 که در هندوستان سکونت داشت و بر مقام قلعه
 برهان پور وفات یافت. مقبره او در قلعه اسیر است.^۳
 در دکن آن زمان سلطان شاه محمود بهمنی
 مسند آرا بود. او صاحب کمال بود، به زبان عربی و
 فارسی در هردو زبان شعر می‌گفت. او شاعران و
 دانشمندان را خیلی محترم می‌داشت. او شهره حافظ را شنید و دعوت‌نامه‌ای برای سفر
 دکن فرستاد. حافظ راضی شد ولی چون این سفر منظور ایزد نبود وقتی که حافظ بر
 کشتی سوار شد در دریا طغیانی آمد. پس حافظ اراده ترک سفر دکن کرد، یک غزل
 سرود و به دست فضل الله به خدمت سلطان فرستاد.

غزل:

دمی با غم بسر بردن جهان یکسر نمی‌ارزد بهمی بفروش دلق ما کزین بهتر نمی‌ارزد
 شکوه تاج سلطانی که بیم جان درو درج است کلام دلکش است اما به درد سر نمی‌ارزد
 به کوی می‌فروشانش به جامی در نمی‌گیرند زهی سجاده تقوی که یک ساغر نمی‌ارزد
 بس آسان می‌نمود اول غم دریا به بوی در غلط کردم که یک موجش به صد زر نمی‌ارزد

فضل الله این غزل در خدمت سلطان بهمنی پیش کرد و ماجرای ترک سفر حافظ را
 بیان کرد. سلطان بهمنی یکی از فضلاء دربار را یک هزار تنکه طلا داد که برای حافظ
 تحفه قیمتی بخرد و به خدمت او پیش بکند.^۴

۱. شعرالعجم، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۱۵۳. این واقعه در تاریخ فرشته هم موجود است.

بنگاله و حافظ

نام بنگاله با نام حافظ شیرازی به این‌طور پیوسته شده که تا نام حافظ زنده باشد ذکر بنگاله هم خواهد ماند. حاکم همین ایالت بوده که از حافظ شیرازی دعوت کرده سلطان غیاث‌الدین بن سلطان سکندر فرمانروای بنگاله که در سال ۷۶۸ هجری تخت‌نشین شده بود. می‌خواست که از کلام حافظ مستفید بشوید. یک طرح. «ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود». فرستاد و عرض سفر برای بنگاله را کرد. حافظ در پاسخ غزل معروفش را که به این مطلع آغاز می‌شود به خدمت سلطان غیاث‌الدین فرمانروای بنگاله اهدا نموده و به‌خصوص این شعر درباره بنگاله سرود. این غزل حافظ نام بنگاله را دنیای فارسی جاودان ساخت.

ساقی حدیث سرو و گل و لاله می‌رود	این بحث با ثلاثه غساله می‌رود
می‌ده که نو عروس چمن حدّ حسن یافت	کار این زمان ز صنعت دلاله می‌رود
شکر شکن شوند همه طوطیان هند	زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود
طی مکان ببین و زمان در سلوک شعر	کاین طفل یک شبه ره یکساله می‌رود
آن چشم جادوانه عابد فریب بین	کش کاروان سحر ز دنباله می‌رود
از ره مرو به عشوه دنیا که این عجوز	مکاره می‌نشیند و محتاله می‌رود
باد بهار می‌وزد از گلستان شاه	وز ژاله باده در قدح لاله می‌رود
حافظ ز شوق مجلس سلطان غیاث دین	خامش مشو که کار تو از ناله می‌رود ^۱

تاگور در ایران

رابیندرا نات تاگور شخصیت جهانی شاعر بزرگ نوبل انعام گرفته در ایران شهرت به‌سزایی دارد. تاگور ایران را دوست داشت و شاعران صوفی ایران نزد او محترم بود. «خانواده تاگور ایران‌شناس بودند و فرهنگ ایران را به‌خوبی می‌شناختند. در زمان مظفرالدین شاه قاجار نواب کُمار شُمار تاگور کنسول افتخاری ایران در کلکته بوده و لذا تاگور طبعاً با ایران علقه و ارتباط می‌داشت»^۲.

۱. دیوان حافظ، با تصحیح و مقدمه و تحقیق دکتر نایینی.

۲. نیایش «گیتانجلی»، مقتدری، ص ۳۹.

تا زمانی که تاگور جایزه ادبی نوبل را نبرده بود، ایرانیان با آثار او آشنا نبودند. کتاب معروف به «دین بشر» از او است که درباره فرهنگ باستانی ایران سخنرانی می‌کند.

«دین زردشتی را آیینی جهانی و انسانی دانسته و دستور کوشش در راه نیکی و پرهیز از بدی و جدال علیه آن را که مبنای آن دین است می‌ستاید»^۱.

تاگور در این کتاب در پایان می‌نویسد:

«زردشت سرود یگانگی می‌خواهد که خود شاعر و سرود سازم بی‌اختیار بسوی نغمه آسمانی خویش جلب می‌کند»^۲.

«گیتانجلی کتاب شعری از او است که مخصوصاً در گیتانجلی اثر تصوّف و فلسفه و عرفان ایرانی کاملاً مشهود است و شخص همان جذبه و لذّتی را که از مطالعه مناجات خواجه عبدالله انصاری و غزلیات حافظ شیرازی احساس می‌کند از خواندن گیتانجلی نیز حاصل می‌دارد»^۳.

پدر تاگور مهارسی دیویندرا نات تاگور هم ایران دوست بود و به عرفان و ادب ایران علاقه داشت و شیفته و فریفته اشعار حافظ بود و پیرو مذهب «برهم سماج» بود و بر دست راجا رام موهن رای بیعت کرده بود و اشعار حافظ را یاد گرفته بود:

«او هر بامداد صفحه‌ای از اوپنیشادها و یک غزل از حافظ را به‌عنوان یک فریضة دینی قرائت می‌کرده است. حتّی هنگام جان دادن که بسیار بی‌قرار و بی‌آرام بوده از بستگانش خواهش می‌کند تا غزلی از حافظ برایش بخوانند و آنان اشعار زیر را از نخستین غزل حافظ است، با ساز ونوا برایش می‌سرایند:

مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم

جرس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها

به‌می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید

که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

۱. نیایش «گیتانجلی»، مقتدری، ص ۴۳.

۲. همان، ص ۴۴.

۳. همان.

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
 کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها
 همه کارم ز خود کامی به‌بدنامی کشید آخر
 نهان کی ماند آن رازی کز و سازند محفل‌ها
 حضوری گر همی خواهی از او غایب مشو حافظ
 متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و اهمل‌ها^۱

«او روزنامه منتشر کرده بود بنام «بنگادوت». این روزنامه دارای یک صفحه فارسی هم بود و در آن صفحه دستور و فرمان‌های دولت انگلیسی و اعلام استخدام و غیر آن چاپ می‌شد. خودش در زندگینامه خود می‌نویسد که چون من بر کوه هماله رفته بودم آنجا هر روز تا نصف شب نغمه‌های برهمو سماج و اشعار حافظ را با ذوق و شوق فروان می‌خواندم. باید یادآوری شود که در این سفر رابیندرا نات تاگور همراه پدر خود بود و امکان قوی دارد که از زبان پدرش اشعار حافظ را شنیده و تأثر پذیرفته باشد. پدرش دبیندرا نات تاگور دیوان حافظ را کلاً یاد گرفته بود و با این سبب او را حافظ حافظ می‌گفتند. او طی صحبت با دوستان یادنامه‌های خود از اشعار حافظ به‌مناسب موقع و محل به‌خوبی استفاده می‌کرد. این یک نکته‌ای جا است که دبیندرا ناته تاگور از حافظ چنان عشق می‌ورزیده که حتی بوقت عبادت هم حافظ را فراموش نکرده و در حین عبادت با اپانیشاد اشعار حافظ هم می‌سروده روی آن زنگ^۲ که دبیندرا نات به‌وقت عبادت می‌زد، این شعر حافظ نوشته است:

مرا در منزل جانان چه امن وعیش چون هر دم

جس فریاد می‌دارد که بر بندید محمل‌ها^۳

این زنگ در موزه تاگور در سانتی نکیتن هنوز نگهداری می‌شود. یک‌بار دبیندرا ناته به‌بنارس سفر کرد. راجع به این سفر می‌نویسد:

۱. نیایش «گیتانجلی»، مقتدری، ص ۴۲.

۲. در انگلیسی bell است.

”من یا قایق اجاره کردم و بسوی بنارس روانه شدم. ناگاه جزر و مد روز گنگا آغاز شد و امواج مد و جزر قایق را ایطرف و آن طرف نکان می‌داد. من به‌خدا رجوع کردم. بسوی آسمان نگاه کرده گفتم:

کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که باز بینم آن یار آشنا را“^۱
 گیتانجلی به‌انگلیسی ترجمه شد. در اروپا شهرت یافت وقتی که در دنیا جنگ جهانی بود، نتایج جنگ جهانی اوّل پیش بود. تاگور از جنگ و جدل نفرت کرد و پیام انسانیت و امنیت داد. گیتانجلی تاگور جایزه نوبل یافت و به‌شهرت جهانی رسید. پس او در ایران شهرت یافت و مقالات وی در روزنامه‌ها چاپ شد:

”آقای رحیم‌زاده صفوی در جریده ایران از نویسندگان و دانشمندان درخواست کرد تا درباره تاگور بحث و فحوص و قلم‌فرسایی کنند و در نتیجه توجّه عمومی واجب گردید و دانشمند گرامی آقای طباطبایی مقالات مسلسلی درباره وی نوشتند که در روزنامه ایران منتشر شد“^۲.

برای تاگور دانشمندان ایرانی کتاب و مقالات نوشتند و آثار او را به‌فارسی درآوردند، مانند: محیط طباطبایی، محمد علی اسلامی ندوشن، مهدی بازرگان، ابراهیم پورداوود، دکتر محمد تقی مقتدری، سید مصطفی طباطبایی، قاسم‌نژاد حسینی، علی شریعتی، دکتر رضازاده شفق، ملک‌الشعراى بهار و دیگران.

در جشن هفت صدمین سال تولّد حافظ، تاگور به‌ایران دعوت شد. در ماه آوریل سال ۱۹۳۲ میلادی سفری به‌ایران کرد. دوره سفر او یک ماهه بود. خطابه پذیرایی در بوشهر که به‌زبان انگلیسی بود با احساسات صمیمانه‌ای در خدمت تاگور از طرف ایران با اجازه پادشاه ایران قرائت شد.

دکتر نیاز احمد خان کتابی با عنوان «طوطی هند» نوشت، در این کتاب می‌نویسد:
 ”دکتر تاگور یکی از مردمان عالی از تبار هند و ایرانی می‌باشد آنچه که در مظاهرات تعقل خاوری همیشه درخشان و چشمگیر است. دکتر تاگور نمونه

۱. بیاض، ص ۱۵.

۲. نیایش «گیتانجلی»، مقتدری، ص ۳۹-۴۰.

زنده آن می‌باشد. قدرت بیان‌شان بار دیگر فکر و فرهنگ غرب را در مورد ستیزه بین ماده و روحانیت قبول‌اند که شرق هنوز هم از استعداد نهانی برخوردار است. درس‌هایشان می‌تواند در حرکت‌های انسانی توازنی پیدا کند چرا که ممکن است علیه جاذبیت به‌ماده و قالب آنچه که برادران غربی با تمایلات خشن‌سازی خاصیت انسانی با آن خو گرفته‌اند واکنشی رخ بدهد^۱.

پاسخ شاعر:

”برادران ایرانی! برای آن همه کلمات محبتی که ایراد فرمودید با صمیمیت قلبی اظهار تشکر می‌کنم. باید عرض کنم که فرصت بزرگی دستم داد تا توانستم در میان‌تان بیایم. اولین دفعه‌ای است که ایران را به‌این نزدیکی مشاهده کردم و امیدوارم که در این چند روز اقامت در کشورتان بتوانم بیشتر نزدیکی و درونگری با مردمان ایران آشنایی پیدا کنم.“

”من شاعرم از قبیل همان توده شاعرانم که پیام‌شان احتیاج به‌وسیله‌ای و یا سخنرانی پرزور و شوری را ندارد تا به‌قلب انسان راه یابد بلکه به‌طریق سکوت و ژرفنای تمام که مکان لامکان است. هیچ‌وظیفه‌ی درس و تبلیغی را ندارم بلکه مسئولیتی دارم تا در برابر ندای باطن عکس‌العملی را به‌زبان عاطفه و زیبایی نشان بدهم. اگر ادعایی به‌شهرت شاعری دارم باید آن را به‌همان بی‌کرانی پرسکوت پیدا کرد که از آن همه الهامات و تصورات منبع گرفته بر اقلیم خاطر انسانی بازتاب می‌کند.“

”با نقش مزبور بخت این شاعر انزوایی دارد در محل مورد توجه و تماشای میلیون‌ها مردم کشورهای بزرگ آسیایی و اقلیم غربی قرارگیرد. به‌هرحال پیام‌ها و سخنرانی‌ها را که داشتم در آن سرزمین ایراد کنم زبانش به‌درستی از زبان خودم نمایندگی نمی‌کند زبان حقیقم در عمق روح مشغول به‌هنر آفرینی و در مقامی می‌ماند جایی که فکرها در حال بی‌زبانی سرگردان است. اگر از کشورتان دیدار نمی‌کردم زیارت من ناتمام می‌ماند. امروز عصر با دیدارتان

۱. طوطی هند سوی ایران، ص ۱۴۷.

زندگانیم با خوشحالی تمام سرشار گشت. با اینکه امروز توانستم دو تمدن قدیم شرقی را به یک پیوند محبت وصل دهم چنانکه از این جلسه برمی آید، سعادت‌مند شدم^۱.

ملک‌الشعراى بهار، در وقت سفر تاگور به ایران با وی نزدیک و آشنا شد. بهار، در تجلیل و توصیف تاگور شعری سرود و آن را «هدیه تاگور» نام نهاد. چند بیت از اشعار وی نقل می‌شود:

از وطن حافظ شیرین سخن	بگذرد آن طوطی شکر شکن
طوطی بنگاله برآید ز هند	جانب ایران بگراید ز هند
چون من از این مژده خبر یافتم	پای ز سر کرده و بشتافتم
قطره از عالم بالا چکید	در گهرش جوهر عرفان پدید
هند صدف وار دهان برد پیش	قطره فرد برد شد بخویش
قرن پس از قرن بر او برگذشت	دهر پس از دهر مکرر گذشت
تا صدف هند گهربار شد	مهد یکی گوهر شهوار شد
از نظر اجنبیش دور ساخت	درج گهر سینه تاگور ساخت
ای قلمت هدیه پروردگار	هدیه ایران بپذیر از بهار ^۲

تاگور در ایران اشعاری در ستایش ایران سروده و خواند و آقای اسدی معلم زبان انگلیسی آنها را برای حضار ترجمه کرد و آقای اورنگ آن اشعار را به فارسی به رشته نظم درآورد و در انجمن تاگور خواند. چند بیت از اشعار وی نقل می‌شود^۳:

ای ایران!

گل‌های بوستان تو و بلبلان گل پرست تو،

برای بر پا داشتن سالگرد و جشن تولد شاعری که از راهی دور آمده است.

ترانه‌ها و غزل‌های زیبا خوانده با و تبریک می‌گوید.

ای ایران!

فرزندان پرمهر و دلیر تو،

۱. طوطی هند سوی ایران، ص ۱۵۱.

۲. نغمه تاگور یا صد بند، ص ۱۰.

۳. نیایش «گیتانجلی»، مقتدری، ص ۵-۳۴.

چه تحفه‌های گران‌بهایی به‌عنوان یادگار محبت و عشق تو، به‌شاعری که از راهی دور آمده است هدیه می‌کنند.

و گویا که ایشان قبلاً و معنا خود را باوی هم نوا و هم آهنگ ساخته‌اند.
ای ایران!

شاعری که در روز تولدش از میهن خویش دور و مهجور افتاده است،
تو او را تاج عزت و شرافت پوشانیده‌ای.

و من!

در برابر این همه لطف و محبت‌هایی که دیده‌ام،

می‌خواهم فقط یک دسته گل بر تارک نیرومند و افراخته و باستانی تو نثار کرده، و
با آهنگی رسا به‌درگاه معبود نادیده راه اجابت داده مسألت و دعا کنم که:

“ایران همیشه سرافراز و پیروز باد”^۱

شخصیت ادبی تاگور در تمام آثار منظوم و منثور او چه سیاسی و اجتماعی ادبی و
مذهبی بخوبی نمایان است. او پیغام انسانیت عشق و محبت می‌دهد. فلسفه هندی را
دوست داشت:

“وی دوستدار انسانیت و پرچمدار آزادی بشر بود و از این رو در جهان متمدن
امروزی باید او را پیامبر آزادی فکر و محبت و صلح عمومی خواند، او شاعری
است که با شمشیر برنده کلمات منظوم به‌پیکار برخاسته و می‌خواهد جامعه
انسانی را از زنجیر بندگی و بردگی، بردگی نسل و نژاد، بردگی فکر و معتقدات
مذهبی و ملی رهایی بخشد.”^۲

تاگور در هنگام اقامت خود در تهران از رضا شاه پهلوی خواست که کسی را برای
تدریس به‌کالج وی بفرستد. ابراهیم پورداوود که در آن سال‌ها در آلمان به‌سر می‌برد.
دولت ایران او را برای تحصیل در شانتی نیکاتن فرستاد. او در میان ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴ م
در دانشگاه شانتی نیکاتن «وشوا بهارتی»^۳ در میان تاگور گذاشت و زندگی تاگور را از
نزدیک مشاهده کرد. او می‌نویسد:

۱. نیایش «گیتانجلی»، مقتدری، ص ۵-۳۴.

۲. نغمه تاگور، ص ۲۰۰.

۳. همه هندوستان.

”تاگور در طی صحبت چند بار به من گفت: گمان می‌کنم که در تهران کسی مرا نشناخت، زیرا چیزی از من به فارسی برگردانیده نشد که مرا بشناساند چون این سخن را از او شنیدم گفتم این کار را من در اینجا با همراهی یکی از استادان اینجا به نام ضیاءالدین که از فارسی هم بهره داشت انجام دادم و صد بند از اشعار تاگور را از بنگالی به فارسی گردانیدم“^۱.

عقیده ایرانیان درباره شخصیت تاگور این است که او ایمان دارد که عقاید و اندیشه بزرگانش را محکم کند و خود را فیلسوف هندی و فلسفه‌اش را فلسفه ملتش قرار دهد و بارها سعی می‌کند که این افکار و خیالات در میان مردم پذیرفته شود:

”تاگور پیرو دیانت برهمنی و ناشر آراء اسلاف خود است. ایمان وی براساس و شالوده فلسفه دینی هند است که امروز به منزله پا به فلسفه تعاون و بشردوستی او می‌باشد“^۲.

مولوی ضیاءالدین استاد زبان بنگاله و فارسی‌شناس و استاد شانتی نیکاتن، اشعار تاگور را به فارسی درآورد و عنوان شعرهای تاگور را عنوان فارسی داد. همین‌طور «گردهاری لال تیکو» و «ابرهیم پورداوود» و دکتر «مقتدری» اشعار تاگور را به فارسی ترجمه کردند.

چند شعر زیبا از او:

ای زندگی!

هر لحظه به‌شکلی و رنگ و روی تازه تجلی کن

در بوی جلوه کن و با سرودهای امید بخش به‌رقص آی

چنانی خود آرای کن که سراپای وجودم بوجود آید!

در اعماق دلم با خوشی و شادی روی بنما

ای نور درخشیده! ای مایه خوشبختی به‌سراچه دلم فرود آی!

ای پرچهره ای عشق و ای سراپا اطمینان پیش آی!

در هر حال قدم فراتر نه!

۱. نغمه تاگور، ص ۲۱.

۲. رایبندرا نات تاگور، ص ۳۶.

هنگام درد و اندوه، شادی و خرسندی ما بیا!
 در کردار و رفتار ما به صورت جاودانی خود روی آر!
 در پایان عمر چهره نمایی کن!
 ای زندگی شیرین! هر لحظه با نقش و نگارهای تازه رخ بنما!^۱

*

ماه ناتمام!
 محبوب من!
 راز سر بسته‌ام بشنو،
 ولی نمی‌دانم چه بگویم!
 از این آسمان نیلگون، آواز نی به گوش هوش می‌رسد،
 هرچه در دلم می‌گذرد، به صورت نغمه درمی‌آید،
 چنین احساس می‌کنم که شاید او از راه فرا رسد!
 از این رو از پس خنده، گریان می‌شوم!
 به این می‌ماند که از میان ستارگان به او نگاهی شده و تیغه ماه با دیدن همین اشاره
 بدر گردیده است!^۲

پرفسور مشیرالحسن در مقاله خود در موردِ تاگور و ایران می‌نویسد:

Reflection of Culture Encounters: India and Iran

“In used to dream of a Persia where bulbuls made love to the roses, where in dreamland garden poets sat around their wine cups and invoked vision of ineffable meaning. But now that I have come to your country my dream has been formed into a concrete image and finds its permanent place in the inner chamber of my experience”.

I have visited Sa‘di’s tomb; I have sat beside the resting place of Hafiz and intimately felt his touch in the past age of Persia lent the old world perfume of its own sunny hours of spring to the morning of that day and the silent voice of your ancient poet filled the silence in the heart of the poet of Modern India”³. (9 May 1932)

۱. رایبندرا نات تاگور، ص ۳۸.

۲. رایبندرا نات، ص ۹۱.

3. Habib, Irfan: *The Growth of Civilization in India and Iran*, p.230.

رایبندرا نات تاگور از نظر دانشمندان زبان و ادبیات هندی

شاعر جهانی رایبندرا نات تاگور گرچه زبان مادری و خانواده او بنگاله بود، ولی او تمام زبان‌ها و ادبیات را دوست می‌داشت و خصوصاً دلبستگی به ادبیات سانسکریت و هندی داشت. در زمان او زبان فارسی و اردو در هند بسیار قبول مردم بود و زبان هندی نزدیک زبان بنگاله است و رشته لسانی این دو زبان با یک دیگر نزدیک است. وقتی که اوّلین بار آثار تاگور در هند شهرت یافت و مردم از نویسندگی تاگور آگاه شده بودند، پس ترجمه آثار تاگور در زبانهای مختلف شروع شد و بعد گیتانجلی در انگلیسی ترجمه شد، اروپا از فکر و فلسفه تاگور آگاه شد. تاگور برای جایزه نوبل انتخاب شد و در سراسر جهان آثار او ترجمه شد. دانشمندان هندی درباره او کتاب نوشتند و مقاله‌ها چاپ کردند و آثار او را به زبان‌های هندی درآوردند.

در زمان تاگور در هند چند نویسنده مهم‌ترین بوده‌اند که شهرت جهانی یافته بودند، مانند: علامه اقبال، سروجنی نائیدو، مهابیر پرشاد دیویدی، هزاری پرشاد دیویدی، پریم چند، الطاف حسین حالی، حسرت موهانی، جوش ملیح آبادی، دنکر، نرالا، میتلهلی شرک گپت و غیره.

نویسندگان و دانشمندان هندی آثار تاگور را ترجمه کردند و درباره او کتابی نوشتند: همایون کبیر، هزاری پرشاد دیویدی، رام دهاری سنگ دنکر، هنس کمار تیواری، بهوانی پرشاد مسر، سو کمار سین، نرمل جین، مهکرجی شرونی، شچیناند واتیسیان، الا چند جوشی، رام سنگ تومر، پرفل چند او جها، بهرت بهوشن اگروال و...

مترجم گیتانجلی رام تیواری می‌نویسد:

”من قبل از سی سال گیتانجلی (نیایش) تاگور را خوانده بودم، پس من فریفته تاگور شده بودم. چند سال بعد برای ترجمه گیتانجلی در زبان هندی موقع یافتم، خیلی خوش شدم ولی ترسیده بودم که این کار بزرگ از شاعر جهانی تاگور و من، این برای من زبان کوتاه و کلام بزرگ خواهد شد، که قبلاً چند بار گیتانجلی ترجمه شده بوده است. پس ترجمه دیگر چه معنی دارد و من خود را نگاه کردم که شعر تاگور را ترجمه کردن این استعداد در من موجود است یا

نیست. پس من جسارت پیدا کردم که این کار با نیکی انجام بدهم. مرا اینجا یک شعر میتله‌ی شرن گیت یاد آمده است، که این است:

(رام تمهاری پرتر بن کاوے ہے
 'رام तुमहारी चरित्र स्वयं ही काव्य है
 کوئی کوئی بن جائے سچ سمجھو ہے)
 'कोई कवि बन जा' सहज संभव है।

ترجمه فارسی این شعر: ای رام^۲ زندگی شما، خود یک مجموعه کلام است؛ کسی شاعر بشود، ولی برابر یا مثل شما باشد این ممکن نیست.

و او دیگر جا می‌نویسد:

"من می‌دانم ترجمه آثار کسی را در برابر اصل نمی‌شود، و این هرگز ممکن نیست که در برابر اصل بشود"^۳.

همایون کبیر دانشمند و نویسنده زبان هندی درباره تاگور می‌نویسد:

"او از خانواده برهمن بود، سبب این بود که به زبان و ادبیات «سانسکرت» و «ودا» دلبستگی زیاد داشت و او از فرهنگ اسلامی و مغول متأثر بود. او شاعر فطری بود و دلبستگی او به نویسندگی زیاد بود. داستان، ناول، تمثیل به زیبایی می‌نوشت و دلبستگی او به نقاشی، فنون لطیفه و موسیقی هم زیاد بود."

همایون کبیر می‌نویسد:

"عروج و ارتقا و نشو و نما و نمای یک شاعر چه طور شده است، این را گفتن آسان نیست. این یک سلسله باعث افزایش ذهنی بیداری می‌شود، که در ذهن و قلب شاعر مثل طوفان در دریا پیدا می‌شود که این را تجزیه و تبصره کردن آسان نیست، من کلام اوایل زندگی یک شاعر را مطالعه می‌کنم که خیلی مشهور شده بوده است و کلام او که در زندگی اخیر نوشته شده مشهور نشد. تاگور در این زمره بود، که می‌بینم در اوایل زمان شاعری تاگور مشهور شد. تاگور تا زمان هشتاد سالگی شعر نوشت"^۴.

۱. گیتانجلی، راماتیواری، پیشگفتار.

۲. رام یک خدای مشهور هندوان است.

۳. گیتانجلی، راماتیواری، پیشگفتار.

۴. مقدمه رابیندرا نات تاگور، همایون کبیر، ص ۲۳.

و او می‌نویسد:

”او از زندگی مردم هند و فرهنگ گوناگون هند متأثر بود که از زمان قدیم در هند رایج بود و آن را به شعر درآورد. او از ادبیات سانسکرت و «ودا» استفاده کرد و شعر «ویشنو گیتی»^۱ و «ادبیات صوفی» را مطالعه بیشتر کرده بود. او این را در شعر خود شامل کرد. در دورهٔ وسطی در هند رسم و نظام رؤسا و زمینداران زیاد پذیرفته شده بود، او این را بررسی کرد و در شعر خود بر علیه این نظام نوشت. او از زندگی روزمرهٔ هند استفاده کرد که در شعر او بازتاب دارد. در آثار او زندگی مردم روستایی بنگاله را می‌بینیم که او با بزرگی آن را بیان می‌کند. یعنی در ادبیات «بارلا»^۲ رسم و رواج اروپا را با زیبایی در شعر خود شامل کرد و در شعر او زیبایی پیدا کرد. در مجموعهٔ «بالکان» از فکر و قوت و فرهنگ اروپا متأثر است. انسان از زمان قدیم فهمیده بوده است. این همه چیزها در کلام او موجود است، که تاگور به آن یک شکل نو داده است. فلسفهٔ آریایی قدیم هند، ادیان هند، رسم و اخلاق دربار مغول هند و زندگی طبقهٔ متوسطه بنگاله و دورهٔ جدید اروپا را هم می‌بینیم که با قوت عرفانی در کلام او آمیخته شده است. این سبب شده که یک سبک نو در کلام او پیدا شود»^۳.

مصنّف کامل جوشی دربارهٔ تاگور می‌نویسد:

”که من درام تمثیلی را در ماه سرما نوشته بودم و در فصل گرما و باران بر من شعر جاری می‌بود و با موسیقی قوت شعرگویی در من اضافه می‌شد. من در این فصل نوشته‌ام و در فصل سرما که ذهن من ساکت می‌بود و قلب من خاموش می‌شد، پس من تمثیل‌نگاری کرده بودم“^۴.

و او می‌نویسد:

۱. ویشنو یک خدای هندوان است در توصیف او زیاد شعر سروده شده است.
۲. ادبیات بنگاله به این نام دانسته می‌شود.
۳. مقدمهٔ رابیندرا نات تاگور، همایون کبیر، ص ۲۴.
۴. جیون کھانی رابیندرا نات تاگور (داستان زندگی رابیندرا نات تاگور)، ص ۱۳۱.

”تاگور وقتی که در دانشگاه شانتی نیکیتن درامه یا داستان می‌نوشت، آن را برای دوستان و دانشجویان می‌خواند و از آراء آنها استفاده می‌کرد و دوستان تاگور هم از او استفاده می‌کردند و ستایش می‌کردند. پس در نویسندگی من یک جان نو پیدا می‌شد“^۱.

مترجم تمثیلات تاگور ستیندرا گپتا می‌نویسد:

”آثار تاگور به همه زبانهای دنیا ترجمه شده است، اما برخی هم بودند که در کشورهای مختلف برای مطالعه متن آثار تاگور، دانشمندان زبان بنگله را آموختند. پس اهمیت و مرتبه این شاعر از این معلوم می‌شود. درباره تاگور من نمی‌خواهم چیزی بسیار بگویم“^۲.

و او می‌نویسد:

”مدرسه به‌وی^۳ خوش نمی‌آمد. این برای او مثل زندان بود و خواندن در خانه با استاد را نمی‌پسندید. چند بار در مدرسه داخل شد ولی خودش آن را رد کرد. خانواده او گفته بود که این بچه بی‌کار خواهد شد. ولی رابیندرا همیشه در مطالعه غرق بود و کتاب مهم «ودا» و «سانسکریت» را مطالعه می‌کرد. او به مطالعه زیاد معروف شده بود، او درس اجباری نمی‌خواست. وقتی که در مدرسه بود او زبان و علوم مختلف خوانده بود: انگلیسی، سانسکرت، هندی، ریاضی، تاریخ و غیره. او این قدر ذهن بود که چیزی را که یک بار می‌شنید، فراموش نمی‌کرد و در ذهن او جا می‌گرفت“^۴.

دانشمند ادبیات هندی شروَن مکهرجی می‌نویسد:

”شاعر جهانی رابیندرا نات تاگور یکی از بزرگترین شاعران جهان بوده است، او در زمین هند مثل گل بود و با شعر خود نه فقط هند را بلکه دنیا را معطر کرد و به شعر گل افشانی کرد. شعر او بر زبان مردم جاری بود. در دل او برای همه

۱. جیون کھانی رابیندرا نات تاگور (داستان زندگی رابیندرا نات تاگور)، ص ۱۲۶.

۲. تمثیل تاگور (ناتک تاگور)، مترجم ستیندرا گپتا، پیشگفتار، ص ۱.

۳. یعنی رابیندرا نات تاگور.

۴. بال ساهتیہ رابیندرا نات تاگور (ادبیات کودکان رابیندرا نات تاگور)، ص ۳.

محبت بود. او از خدای پاک می‌ترسید و برای خود و مردم از خدا دعا می‌خواست. بشنوید: «ای خدای بزرگوار از شما، من یک استدعا دارم، که بدی را از دل من خارج بکنید و قوت صبر و تحمل به من بدهید، و کامرانی بدهید...» محبت برای دیگران در دل من پیدا شود، و مرا کمک کنید برای شناختن غربا و بیکسان، و قوت بده، بر علیه ظلم و استبداد، که من امروز می‌بینم! چه طور زندگی انسان‌ها خراب شده است، و این قوت را به من بده که زندگی را با محبت و عقیدت سپری کنم»^۱.

«رایبندرا کمی مخالف زبان انگلیسی بود و می‌گفت دانشجویان از مطالعه ادبیات هند و فلسفه هند دور می‌شوند».

«او روابط استاد و دانشجو را مثل پدر و فرزند می‌دانست و می‌گفت که در دانشگاه من که دانشجویان درس می‌خوانند همه مثل فرزندان من هستند و همه مانند یک خانواده هستیم و شانتی نیکیتن خانه آنهاست. او طریقه تحصیل انگلیسی در هند را نمی‌خواست»^۲.

و او هم می‌نویسد:

«نخستین شانتی نیکیتن را در مقام بولپور بنگال بنام «آشرم شانتی نیکیتن» پدر رایبندرا نات تاگور دیندرانات تاگور برپا کرده بود و سپس رایبندرنات تاگور در سال ۱۹۰۱ م برای آزمایش فکر و فلسفه خود اینجا را انتخاب کرد. اولین بار در اینجا فقط پنج دانشجو بودند. بعداً این پیشرفت کرد و زیاد دانشجویان به این سو آمدند، پس این دانشگاه در جهان مشهور شد، ولی به حیت دانشگاه بین‌المللی در سال ۱۹۱۸ م آغاز به کار کرد و چند مرکز مختلف به عنوان علوم مختلف تأسیس یافت: هندی بهون^۳، سانسکریت بهون، سکچها^۴ بهون، سنگیت^۵ بهون، گرامین

۱. گرو دیو رایبندرا نات تاگور، پیشگفتار.

۲. همان.

۳. بهون به معنی خانه است، ولی اینجا برای مرکز به کار آورده شده است.

۴. به معنی تحصیل است.

۵. معنی موسیقی.

نرمان^۱ بهون، و غیره. و از همه اطراف دنیا برای درس و تحقیق دانشجویان به اینجا آمدند. او این طور «شانتی نیکتن/وشوا بهارتی»^۲ را بنا کرد و برای گیتانجلی^۳ جایزه نوبل یافت. سادها گیت، پر بهات گیت، مانسی، سونار تری، تیآگ، مالینی، کلپنا سندهو، گیتانجلی، مکتی دهارا، و غیره از آثار مهم اوست»^۴. مصنف کامل جوشی می نویسد:

”در سال ۱۹۲۱ م رابیندرا نات تاگور شصت ساله شده بود، در این عمر انسانها آرام طلب می شوند ولی تاگور همیشه کار می کرد، برای شانی نیکیتن و سرمایه تهیه می کرد و سفر بسیاری کرد. او یازده بار سفر کشورهای مختلف دنیا کرد. او همیشه در کار مصروف بود و مشغول نوشتن بود. زندگی اخیر خود را در شانتی نیکیتن گذاشت. این دانشگاه در دنیا مشهور شد و او برای امنیت دنیا این دانشگاه را مهم دانست”^۵.

و دیگر جا مصنف جوشی می نویسد:

”مشهورترین ناول او «گورا» است که تاگور در جوانی آن را نوشته بود، قهرمان ناول «گورا» خود زندگی خود را بیان می کند و می گوید که من فرزند انگلیسی هستم، در زمان غدر ۱۸۵۷ م آنها مرا تنها گذاشتند و یک مادر پدر هندو مرا پرورش دادند. «گورا» فرهنگ هندی را خیلی دوست می دارد و احترام زیادی به هند می گذاشت. او یک رهنمای قومی هند بود و در سراسر هند معروف شد”^۶.

لیلا مجمدار می نویسد:

”در دل تاگور برای مردم هند محبت زیاد بود که در آثار او نمایان است، فقط در آثار نه، بلکه در زندگی او این شامل بود. او به چیزهای هند مانند: جشن

۱. فروغ دادن به زندگی روستایی.

۲. جای امن گاه/همه هندوستان.

۳. نیایش.

۴. گرو دیو رابیندرا نات تاگور، پیشگفتار.

۵. جیون کھانی رابیندرا نات تاگور (داستان زندگی رابیندرا نات تاگور)، ص ۱۲۲.

۶. همان، ص ۱۲۷.

گوناگون، زبان و ادبیات، فنون لطیفه، موسیقی، رقص، نقاشی و غیره. محبت قلبی داشت. او به کودکان دلبستگی داشت و همیشه آنها را دوست می‌داشت و می‌گفت که اینها باید تربیت و نشو و نماي ذهنی بزرگی بگیرند. او از دولت انگلیسی خطاب «سر» گرفته بود اما پس از سانحه جلیانوالا باغ، این خطاب را برگردانید^۱.

منابع

۱. تومر، رام سنگه (مترجم): *رایندرانات کی کهایاں* (داستان رایندرا نات تاگور)، رایندرا بهون، ساهتییه اکادمی، دهلی نو.
۲. جوشی، کمل: *جیون کهایاں رایندرانات تاگور* (یک داستان زندگی رایندرا نات تاگور)، اوریتیل لونگ مینس لیمیتید، کلکته، ۱۹۵۴ م.
۳. حافظ، دیوان حافظ، تصحیح و مقدمه و تحقیق دکتر نایینی، نشر انتشار سخن، خیابان انقلاب، تهران.
۴. حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، چاپخانه دانشکده، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.
۵. خان، دکتر نیاز احمد، طوطی هند سوی چمن، دانشگاه وشوا بهارتی، بنگال، ۲۰۰۴ م.
۶. خان، دکتر نیاز احمد، وجود وجدانی "سرودهای عرفان باولهای بنگاله"، دانشگاه وشوا بهارتی، بنگال، ۲۰۰۴ م.
۷. دیویدی، هزاری پرشاد (مترجم): *میرا بچپن* (زندگی کودکی من)، نویسنده تاگور، اندین پریس لیمیتید، اله آباد.
۸. شهابی، علی اکبر، روابط ادبی ایران و هند، چاپخانه کتابفروشی، تهران، ۱۳۱۶ ه.ش.
۹. شهباز حسن، گیتانجلی، علمی، تهران.
۱۰. طباطبایی محیط، رایندرا نات تاگور، انتشارات شیعه، تهران، ۱۳۱۱ ه.ش.
۱۱. طباطبایی، سید مصطفی (محمد ضیاءالدین)، *نغمه تاگور*، یا صد بند، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۴۷ ه.ش.
۱۲. علوی، پرویز، تاریخ نوین هند، تهران، بین الملل، ۱۳۶۱ ه.ش.
۱۳. کانونگی، ایس این (مترجم): (مصنف سومن سرکار) *بگله نوجاگران* (بیداری نو بنگله)، گرنته سیلپ، دهلی نو.

۱. بال ساهتییه رایندرا نات تاگور (ادبیات کودکان رایندرا نات تاگور)، ص ۱۵.

۱۴. کبیر، همایون: *رابیندرانات تاگور* ساهتیه اکادمی، دهلی نو.
۱۵. گپتا، ستیندرا (مترجم): *ناکث تاگور* (تمثیلات تاگور) سی ۱۷۴/۸، یمونا بیهار، دهلی.
۱۶. مجمدار، لیل (نولپوری): *بال ساهتیه رابیندرانات تاگور* (ادبیات کودکان رابیندرانات تاگور) ساهتیه اکادمی، دهلی نو، ۱۹۶۲ م.
۱۷. مقتدری، دکتر محمد تقی، نیایش، «گیتانجلی» تاگور عطایی، تهران، ۱۳۴۲ ه.ش.
۱۸. مکهرجی، شرون: *گروپورابیندرانات تاگور* لائف لائن بوکس، ۹۴۲۷/۱، ویست روہتاس نگر، شاهراد، دهلی.
۱۹. نعمانی، علامه شبلی، *شعرالعجم*، دارالمصنّفین، اعظم گره، ۱۹۹۱ م.
۲۰. واتیسیان، شچیداند (مترجم): *گورابارلاناوول*، رابیندرا بهون، ساهتیه اکادمی، دهلی نو.

مجله‌ها

۲۱. بیاض، جلد ۲۹، شماره ۱، ۲۰۰۹، دانشگاه دهلی، دهلی.
۲۲. قند پارسی، «تاریخ و تحول روزنامه‌نویسی فارسی در هند»، شماره ۱۷، بهار ۱۳۸۱ ه.ش، مرکز تحقیقات فارسی رابیندرا فرهنگ جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.
۲۳. دانش، شماره اختصاصی، حافظ محمود شیرانی، تابستان ۱۳۷۷ ه.ش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
۲۴. هند نو، مجله مهرماه ۱۳۷۰ ه.ش، سال دوازدهم، شماره اول، تهران.
۲۵. روابط فرهنگی هند و ایران (انگلیسی و فارسی)، مجله خصوصی، مارس ژوئیه ۱۹۹۴ م، انجمن ایران، کلکته.
۲۶. هند نو، تاگور، پروفیسور همایون کبیر، ترجمه محمود تفضلی، فروردین ماه، ۱۳۴۰ ه.ش، شماره اول، تهران.
۲۷. راه اسلام، خصوصی شماره، روابط هند و ایران (اردو)، خانه فرهنگ ایران، ۱۹۹۶ م.
28. Habib, Irfan, *The Growth of Civilization in India and Iran*, Tulika, New Delhi, 2002.
29. Hasan, Prof. Ainul, *Studies of Persian Language Issue & Themes*, Book Plus, New Delhi, 2003.